

Evaluation of the Historical Information on Eighth Century A.H in Hafiz's Divan regarding Historical Resources

Mohammad Keshavarz Beyzai*

Abstract

Social and historical phenomena and events of each period, if they are original, their scope will be extended to the literary texts of that period. Hafez Shirazi's Divan is a clear example of literature and some historical and social issues. Recognition of historical data in Hafez's court; In addition to knowing more about his poetry and times, he can clarify the degree of overlap and similarity of the historical data of Hafez's divan with the historical sources of this period. Therefore, this paper, with a descriptive-analytical method and possible use of Goldmann's structuralist theory of genetic, seeks to answer the questions of how the historical data of the eighth century in Hafez's divan relate to the historical sources of this period. To what extent has he succeeded in including it in his court? The findings indicate that Hafez, with his high awareness, historiography and analysis of political and historical issues, has included some of the political and historical themes and events of his time in a concise manner and with literary mechanisms in his poetry. . So that one of the secrets of immortality and art of his divan is to provide accurate, delicate and insightful analysis in the face of historical events and happenings of his time. The similarity and overlap of some historical data of Hafez's poetry with the historical events and sources of his time is such that researchers can use it as a historical fact in historiography.

Keywords: Eighth-Century Historical Data, structuralism genetic, Lucien Goldman, Hafez Divan, Historical Sources.

* PhD of History, Tabriz university, mkeshavarz_59@yahoo.com

Date received: 12/05/2021, Date of acceptance: 12/08/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سنجش داده‌های تاریخی قرن هشتم هجری در دیوان حافظ شیرازی با منابع تاریخی

محمد کشاورز بیضایی*

چکیده

پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی و تاریخی در هر دوره اگر موضوعیت داشته باشند دامنه‌ی آن به متون ادبی آن دوره نیز کشانیده می‌شود. دیوان حافظ شیرازی نمونه‌ی بارزی از نزدیکی ادبیات با برخی از مسائل تاریخی و اجتماعی عصر وی، می‌باشد. شناخت داده‌های تاریخی موجود در دیوان حافظ؛ افزون بر شناخت بیشتر شعر و روزگار او، می‌تواند میزان هم‌پوشی و قرابت داده‌های تاریخی دیوان حافظ را با منابع تاریخی این دوره روشن نماید. از این رو این جستار با روشی توصیفی-تحلیلی و استعانت ممکن از نظریه‌ی ساختارگرایانه‌ی تکوینی گلدمن، به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است که داده‌های تاریخی قرن هشتم در دیوان حافظ چه نسبتی با منابع تاریخی این دوره داشته و حافظ در وارد نمودن آن در دیوانش به چه میزان توفیق یافته است؟ یافته‌ها بیانگر آن است که حافظ با آگاهی، تاریخ‌نگری و تحلیل بالایی که از مسائل تاریخی و اجتماعی داشته، برخی از مضامین و رویدادهای اجتماعی و تاریخی عصر خود را، به شکلی موجز و با مکانیزم‌های ادبی در شعرش وارد نموده است. به طوری که یکی از رازهای جاودانگی و هنری دیوان وی، ارائه تحلیل‌های دقیق، ظریف و تیزبینانه، در مواجهه با وقایع و پدیده‌های تاریخی و اجتماعی روزگارش است. قرابت و هم‌پوشی برخی از داده‌های تاریخی و اجتماعی شعر حافظ با وقایع و منابع تاریخی زمانه‌ی وی، به گونه‌ایست که محققان می‌توانند به مثابه‌ی فکتی تاریخی از آن، در امر تاریخ‌نگاری، بهره‌مند شوند.

* دکترای تاریخ ایران اسلام، دانشگاه تبریز، mkeshavarz_59@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

کلیدواژه‌ها: داده‌های تاریخی و اجتماعی قرن هشتم، ساخت‌گرایی تکوینی، لوسین گلدمن، دیوان حافظ، منابع تاریخی.

۱. مقدمه

در تاریخ ایران، شعر محمل حوادث و مصائب اجتماعی و تاریخی عدیده و بی‌شماری بوده است (کشاوری بیضایی، ۱۳۹۸: ۴۸). یکی از ابعاد و ویژگی‌های مهم و چشم‌گیر شعر حافظ؛ صرف‌نظر از ابعاد زیبایی‌شناسانه، بلاغی و سبکی، عرفانی و محتوایی شعر وی، بعد تاریخی اشعار اوست. طنین تپش‌های حیات تاریخی و اجتماعی و عناصر آن در شعر حافظ به‌گونه‌ایست که انگار تاریخ اجتماعی ایران؛ خصوصاً تاریخ اجتماعی سده هشتم هجری در شعر وی نفس می‌کشد.

قرن هشتم یکی از حادثه‌خیزترین و متشنج‌ترین دوره‌های تاریخ ایران است. فرازونشیب‌ها و حوادث این مقطع تاریخی، غالباً زمینه‌های فرهنگی؛ به‌ویژه شعر را تحت‌الشعاع قرار داد. حافظ شیرازی نیز به عنوان نماینده برجسته ادبی و شعری قرن هشتم، نمی‌توانست از این قاعده مستثنی باشد. دیوان حافظ شیرازی؛ افزون بر تجسم فرهنگی و «حافظه تاریخی و ایرانی ما» (خرم‌شاهی، ۱۳۹۵: ۲)، بیانگر موقعیت تاریخی و فرهنگی تاریخ ایران در قرن هشتم هجری است. قرنی که پراکندگی و شکنندگی قدرت، برآمدن و افول سلسله‌های مختلف، آن را به یکی از پرتنش‌ترین و حادثه‌خیزترین قرن‌های تاریخ ایران مبدل نموده است. حافظ که از نزدیک بسیاری از فعل و انفعالات تاریخی و اجتماعی این دوره را دیده و یا آن را درک نموده است، در عالم شعری نیز نسبت به آن واکنش نشان داده و پاره‌ای از رویدادها و وقایع این دوره را در اشعارش وارد نموده است. اشاره وی در برخی از اشعارش به رویدادها و مسائل تاریخی زمانه‌اش مصداق بارزی بر این مدعاست. حافظ، علاوه بر فضل و علمی که داشته از هوش و فکر دقیقی برخوردار بوده و حوادث را درست تحلیل کرده و ریشه‌های حوادث ایام و رفتار قدرتمندان و حکومت‌ها را خوب شناخته و با تعبیرات عارفانه خود به شعر بیان کرده است (سمیعی، ۱۳۶۷: ۱/۱۳۳). در واقع یکی از جمله علت‌های جاودانگی حافظ و رموز دلکشی و تأثیرگذاری وی بر مخاطبانش، شناخت و درک دقیق از تاریخ و گزینش و ارسال پیام تاریخی بوده است (کشاوری بیضایی، ۱۳۹۸: ۴۸). رسوب و رسوخ برخی از مضامین و

رویدادهای تاریخی این دوره در اشعار حافظ، حاکی از توجه حافظ به مسائل و رویدادهای تاریخی زمانه و ورود آن در قلمرو ادبی است. تبیین و واکاوی این موضوع و ابعاد و زوایای آن، افزون بر شناخت و میزان توجه حافظ به رویدادها و مسائل تاریخی و اجتماعی زمانه‌اش، می‌تواند نسبت مصالح و مضامین تاریخی اشعار وی با منابع تاریخی و میزان اصالت و موضوعیت آن را نیز روشن نماید.

۱.۱ پیشینه، سوالات و فرضیه‌های پژوهش

آنچه درباره پیشینه این موضوع قابل ذکر است این است که تاکنون با این رویکرد و عنوان، درباره ارزیابی و سنجش مضامین و رویدادهای تاریخی قرن هشتم در دیوان حافظ با منابع و متون تاریخ‌نگارانه، میزان انطباق و همپوشی آن، پژوهشی در قالب مقاله صورت نگرفته است؛ اما پیرامون این موضوع، تحقیقات و پژوهش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته که برخی از آنان از این قرارند: قاسم غنی در کتاب «بحث در آثار و افکار و احوال حافظ؛ تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم»، در ضمن پرداختن به تاریخ عصر حافظ از داده‌های تاریخی و برخی از اشعار حافظ در عین ارجاع به برخی منابع تاریخی در روند کار خود استعانت جسته است. عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب «از کوچه زندان» با استعانت از اشعار حافظ و منابع تاریخی، حیات سیاسی و اجتماعی شیراز عصر حافظ و زندگی وی را تدوین نموده است. جان لیمبرت در اثر برجسته «شیراز در روزگار حافظ؛ شکوهمندی شهر ایرانی در قرون وسطی» به بررسی تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روزگار حافظ پرداخته و از برخی داده‌های تاریخی شعر وی نیز استعانت جسته است. عبدالرسول خیراندیش در اثر «فارسیان در برابر مغولان» به گونه‌ای پژوهشی و علمی، واکنش فارسیان در برابر مغولان و موقعیت سیاسی و اجتماعی فارس در قرن هفتم و هشتم را با اشاراتی به برخی از اشعار حافظ، مورد بررسی و واکاوی قرار داده است. محمد کشاورز بیضایی در بخشی از کتاب «در ساحت کشتی شکستگان؛ جستارهایی در گفتمان تاریخی و فرهنگی شعر حافظ شیرازی»، پیش‌داشته‌ها و پیش‌فهم‌های معرفت تاریخی حافظ و ویژگی‌های آن را مورد بررسی قرار داده است. محسن لطفی و دیگران در مقاله «نمودهای ناپایداری اجتماعی در ایران در قرن هشتم هجری قمری در متون منظوم» به برخی از اشعار حافظ درباره ناپایداری اجتماعی در ایران

قرن هشتم اشاراتی داشته‌اند. با اینهمه این آثار به سنجش داده‌های تاریخی شعر حافظ با منابع تاریخی نزدیک به آن، همچنین به میزان اصالت و توفیق حافظ از ارائه داده‌های تاریخی در اشعارش چندان توجهی ننموده‌اند و راه را برای انجام پژوهشی مستقل و مبسوط هموار نموده‌اند. از این رو این جستار با روشی توصیفی و تحلیلی و استعانت ممکن از مباحث نظری نقد تکوینی لوسین گلدمن (Lucien Goldman)، سنجش داده‌های تاریخی قرن هشتم دیوان حافظ شیرازی با منابع تاریخی نزدیک به آن را در کانون توجه خود قرار داده است. سوالاتی که این تحقیق درصدد پاسخگویی به آن برآمده این است که میزان معرفت حافظ به مسائل و رویدادهای تاریخی زمانه‌اش چگونه بوده و مضامین و رویدادهای تاریخی وارد شده در دیوانش با منابع تاریخی، چقدر تطابق و همپوشی داشته و حافظ به چه منظوری آن را در اشعارش وارد نموده است؟

به نظر می‌رسد حافظ به طرز هنرمندانه، با آشنایی و معرفت بالایی که نسبت به وضعیت تاریخی و اجتماعی زمانه‌اش داشته، به منظور عبرت، آگاهی‌بخشی، مدح و تجلیل، برخی از رویدادها، مضامین اجتماعی و تاریخ‌قرون هشتم را در اشعارش وارد نموده است. داده‌های تاریخی و اجتماعی اشعارش حاکی از قرابت و همپوشی قابل توجهی با واقعیت‌ها و منابع تاریخی نزدیک به این دوره است.

۲. مباحث نظری پژوهش

جامعه‌شناسی ادبیات در قرن بیستم به عنوان رویکردی ادبی مطرح شد. نقد تکوینی منظر و مبحثی جامعه‌شناختی و جدید در نقد ادبی است که سرچشمه‌ها و فرایند زایش و تکوین یک اثر را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد (اسداللهی و نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۱۱). مسأله بازتاب اوضاع تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و ... در ادبیات، همواره مورد توجه محققان و اندیشمندان بوده است. چنانچه میخائیل باختین، جورج لوکاک، و لوسسین گلدمن از زمره اندیشمندان و نظریه‌پردازانی هستند که بر تأثیر وضعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی در خلق متون ادبی توجه نموده‌اند. در این راستا، لوسین گلدمن (۱۹۱۳-۱۹۷۰م)، از سرآمدان و چهره‌های شاخص این جریان است که می‌توان از برخی مباحث نظری ساخت‌گرایی تکوینی وی، در امر این پژوهش یاری جست.

گلدمن نیز چون لوکاج بر این باور است که ساخت‌های اجتماعی و تاریخی بر ساختار متون ادبی تأثیری گذارند. اسلوبی که وی در شناخت و بررسی متون ادبی مدنظر قرار می‌دهد ساخت‌گرایی تکوینی نام دارد. از منظر وی نقد ساختاری و یا تکوینی از سه مرحله تشکیل می‌شود: ۱- استخراج اجزای اثر ۲- برقراری ارتباط و تعامل در بین اجزای اثر ۳- نشان دادن دلالتی که در ساختار اثر هست (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۰).

به باور گلدمن خاستگاه و آبشخور ساخت‌گرایی تکوینی این فرضیه است که هر کنش و رفتار انسان تلاشی است معنادار برای پاسخ دادن به وضعیتی خاص. و از این رو تمایل به آن دارد که تعادلی میان فاعل عمل و موضوعی که عمل به آن، یعنی جهان پیرامونی دارد، برقرار سازد (گلدمن، ۱۳۸۲: ۳۱۵). بر این اساس تشابه و ویژگی برخی آثار ادبی در یک دوره، منتج از این نکته است که ساختارهای دنیای یک اثر ادبی با ساختارهای برخی از گروه‌ها و نهادهای اجتماعی، که در یک زمان با هم زندگی کرده‌اند مشابهت دارد. ولی نویسنده در خلق دنیای تخیلی این آثار آزادی کاملی دارد (کهنمویی‌پور، ۱۳۸۹: ۷۰).

از منظر گلدمن، نویسنده از واقعیات تاریخی و اجتماعی کپی‌برداری نمی‌کند؛ اما در مقام خالق اثر آن را بازسازی می‌نماید. وی بر این مسئله ابرام دارد که منتقد در تحلیل و نقد یک اثر، نباید درصد کشف رابطه واقعیت اجتماعی و محتوای آن باشد؛ بلکه باید به رابطه ساختار مکان اجتماعی اثر و قالب‌های ادبی به کار برده در آن پردازد (کهنمویی‌پور، ۱۳۸۹: ۷۳).

مهم‌ترین مسئله‌ای که گلدمن در نقد تکوینی به آن می‌پردازد، بحث «حداکثر آگاهی و معرفت ممکن» و «فرد استثنایی» است. از منظر گلدمن در هر گروه اجتماعی تنها افرادی معدود و گاهی یک شخص از بالاترین سطح جهان‌نگری بهره‌مندند. وی از آن به عنوان فرد استثنایی یاد می‌نماید. در این راستا این حداکثر جهان‌نگری از انسجام روان‌شناختی برخوردار است و ممکن است در عرصه فلسفی، ادبی و هنری به بیان درآید (گلدمن، ۱۳۸۲: ۲۲۵).

۳. بحث و بررسی

۱.۳ تاریخ‌نگری و معرفت تاریخی حافظ شیرازی

هرگونه معرفت و فهمی اصولاً، زمانمند و تاریخی است و طرح افکننده حافظ، ماحصل دنیای تاریخی، زمانمندی و در عین حال خودفهمی اوست. واقع‌بودگی، پیش‌داشته‌ها و پیش‌فهم‌های حافظ و همچنین بافت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی زمانه و گذشته او، در تعریف و شکل‌گیری بینش و معرفت تاریخی وی در اشعارش، تأثیر بسزایی داشته است (کشاوری بیضایی، ۱۳۹۸: ۶۶). در واقع عوامل و عناصری، نظیر: تعلق حافظ به خانواده‌ای بنام و مذهبی (همان، ۵۳)، از برداشتن قرآن و مأنوس بودن با این کتاب آسمانی به عنوان منبعی فیاض و الهام‌بخش (خرم‌شاهی، ۱۳۹۵: ۶۹)، مطالعه و تعمق در متون تاریخی، چون: شاهنامه (رستگار فسایی، ۱۳۸۵: ۹۸)، در کنار محاط بودن در جغرافیای تاریخی، باستانی و فرهنگی فارس، همچنین زیستن در عصری برزخی، بینابینی و آشفته، امکان‌ها و ظرفیت‌های ویژه‌ای را در شکل‌گیری پیش‌فهم‌های بینش تاریخی وی ایجاد نموده است (کشاوری بیضایی، ۱۳۹۸: ۵۷). بینش و معرفت تاریخی حافظ در اشعارش برآیند مؤلفه‌ها، مفاهیم و عناصر چندی، چون: مشیت و اختیارگرایی، توجه ویژه به جام‌جم، بهره‌گیری از تاریخ به مثابه ابزاری در خدمت مضمون‌آفرینی و عبرت‌انگیزی، اهتمام به کاربست عناصر، مفاهیم و شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی ایران قبل و بعد از اسلام، تاریخ اسلام و جهان، می‌باشد (کشاوری بیضایی، ۶۷-۶۶).

۴. مضامین و داده‌های اجتماعی شعر حافظ و سنجش آن با منابع تاریخی

۱.۴ ناامنی و نابسامانی اجتماعی

ناامنی نیز چون امنیت، پدیده‌ای اجتماعی - روانشناختی با ابعاد گوناگون فردی، اجتماعی و سیاسی است. ناامنی در لغت‌نامه‌ی دهخدا به معنی: «عدم امنیت، نبود ایمنی و آرامش و نظم و ثبات، بی‌ثباتی و آشوب و بلوا» آمده است (دهخدا، ۱۳۴۱: ۳۰/۵۵۶). قتل و کشتار گسترده مردم، نابودی و ویرانی بسیاری از شهرها و روستاها، فقر و فاقه، ریا، جهل، اشاعه و توسعه‌ی بازار فحشا و فساد از جمله پیامدهای اجتماعی حمله مغولان در ایران به‌شمار می‌رود (نسوی، ۱۳۸۵: ۷، ۵۳، ۵۷؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۱/۱۰۹؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۲۰۱؛

سنجش داده‌های تاریخی قرن هشتم هجری ... (محمد کشاورز بیضایی) ۱۳۷

وصاف شیرازی، ۱۳۴۶: ۴ / ۲۵۰؛ ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱ / ۴۶۱. اوج ناامنی سیاسی و به تبع آن اجتماعی در قرن هشتم را می‌توان به دنبال فروپاشی حکومت ایلخانی پس از مرگ ابوسعید و زیاده‌خواهی سرداران مغول و دیگر گروه‌های قدرت در این دوره مشاهده نمود (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۶، ۷۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱ / ۲؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۴۱؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۵۲؛ هروی، ۱۳۸۳: ۶۰۳، ۷۶۰؛ خوافی، بی‌تا: ۲۱، ۲۵، ۲۲۷؛ وصاف شیرازی، ۱۳۴۶: ۵ / ۳۶۳-۳۶۱؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵ / ۵۵۰-۵۴۴). آثار نابسامانی سیاسی و منازعات خونین آن سایه‌ی شوم خود را بر زندگی اجتماعی مردم و معیشت آنان نیز گستراند (معین‌الدین نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۹۶-۱۶۳؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۱۰۰). شهاب‌الدین عبدالله شیرازی در تاریخ وصاف در ذکر آشوبها و ظلم و تعدی حاکمان به رعایا و مردمان عادی و فقر و حرمان آنان به دنبال مرگ ابوسعید می‌نویسد:

حاصل رنج رعایا را یکجا بعوض خراج و بعناوین دیگر تصاحب کردند و برای ایشان جز غم، فقر و حرمان چیزی نگذاشتند ... حاصل این ستم‌ها آن شد که سی‌وسه موضع ... از سکنه خالی شدند چنانچه هیچ آدمی و چارپای در آن حدود نماند (وصاف شیرازی، ۱۳۴۶: ۵ / ۳۶۲-۳۶۱).

حیات اجتماعی شیراز بی‌تأثیر از حیات سیاسی کشور در این دوره نبود. شیراز پس از اضمحلال سلسله ایلخانی به مدت دو دهه، عرصه منازعات آل‌اینجو، آل‌چوپان و آل‌مظفر بود. در دوران آل مظفر نیز شاهد دسته‌بندی‌ها و درگیری‌های درونی و فرساینده خاندان مظفری بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۰۷؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱ / ۶۶۹-۶۶۸). شیراز شهر دوست‌داشتنی حافظ، در این زمان طعمه جاه‌طلبی‌ها و بلندپروازی‌های گروه‌های قدرت - که تمایلی به مصالحه نداشتند - یکی پس از دیگری شده بود (Avery, 2010: introduction). در شعر حافظ نیز، ناامنی و تندبادهای ناگوار روزگار، همه چیز را به وادی نیستی سوق داده است. شاعر در تنگنا و آزمون دشوار روزگار، این پرسش را در ذهن می‌گذراند که کجاست فیلسوف و حکیمی که برای این اوضاع نابسامان، گریز و راه برون‌رفتی بیندیشد؟

ز تندباد حوادث نمی‌توان دیدن	در این چمن که گلی بوده است یا سمنی
از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت	عجب که بوی گلی هست و نسترنی
مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ	کجاست فکر حکیمی و رای برهمنی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۷۷/۳۵۶).

انعکاس این اوضاع آشفته و متلاطم را در برخی دیگر از اشعار حافظ، از جمله اشعار ذیل می‌توان مشاهده نمود:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکبالان ساحل‌ها
(حافظ، ۱۳۹۴: ۸۹/۱).

سینه مالمال درد است ای دریغا مرهمی دل ز تنهایی به جان آمد خدا را همدمی
زیرکی را گفتم این احوال بین خندید و گفت صعب‌روزی بوالعجب کاری پریشان عالمی
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۷۰/۳۵۰).

یا در شعر ذیل:

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز باشد که باز بینیم دیدار آشنا را
(حافظ، ۱۳۹۴: ۹۱/۵).

در این دوران عبیدزاکانی نیز به میزان قابل تأملی، نابسامانی اجتماعی و شرایط اسفناک مردم را در قالب شعر و حکایت نشان داده است. چنانچه در حکایتی با طنزی گزنده، شرایط بغرنج مردم و نداری آنان را اینگونه ترسیم می‌نماید:

جنازه‌ای را بر راهی می‌بردند. درویشی با پسر بر سر راه ایستاده بودند. پسر از پدر پرسید اینجا چیست؟ گفت آدمی. گفت کجایش می‌برند؟ گفت: به جایی که نه خوردنی باشد، نه پوشیدنی و نه نان و نه هیزم و نه آتش و نه زر و نه سیم و نه بویا و نه گلیم. گفت: بابا مگر به خانه‌ی ما می‌برندش؟ (عبیدزاکانی، ۱۳۹۳: ۲۵۱-۲۸۱).

۲.۴ کنش‌مندی منفی طبقات رسمی و مذهبی اجتماعی

طبقات، اقشار و گروه‌های اجتماعی و عناصر و متعلقات آن، که در شعر حافظ وارد شده‌اند را می‌توان به دو گروه، طبقات مذهبی و رسمی از قبیل: فقها، صوفیان، واعظان، شیخ‌ها، قاضیان، امامان جماعت، و طبقات عادی، همچون: کنیزان و غلامان، مطربان و مغنیان، تاجران، عیاران، لولیان، گدایان، شاعران و کشاورزان تقسیم‌بندی نمود. در این میان غالباً

طبقات مذهبی و رسمی این دوران بازتاب ملموسانه‌تری از کنش‌مندی خود را در شعر حافظ نشان داده‌اند که محققان به عنوان داده‌های تاریخ اجتماعی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. از این رو طبقات عادی اجتماعی را نمی‌توان به عنوان یک ویژگی و یا انعکاسی از اوضاع اجتماعی این دوران در نظر گرفت.

برخی از نویسندگان و مورخان قرن هشتم و نهم در آثارشان، به طبقات و گروه‌های اجتماعی قرن هشتم اشاراتی داشته‌اند و تقسیم‌بندی‌هایی از آن به عمل آورده‌اند. از جمله خواندمیر در کتاب دستورالوزراء، در یک تقسیم‌بندی کلی - و شاید سلیقه‌ای و گزینشی - طبقات این دوره را که مشتمل بر طبقات شهری و روستایی است، این‌گونه بر می‌شمارد: «۱- سادات ۲- علما ۳- مشایخ ۴- شعرا ۵- دهاقین و مزارعان ۶- محترفه و اهل اسواق ۷- غربای بی‌توشه» (خواندمیر: ۱۳۸۰: ۴۶۴-۴۶۰). اسفزاری نیز در کتاب «روضات‌الجنت فی اوصاف مدینه هرات»، از گروه‌ها و طبقات اجتماعی این‌گونه یاد می‌نماید: «سلاطین، شاهزادگان، امرا، صدور، مشاهیر سادات، نقبا، جماهیر مشایخ، قضا، علما و اصول، اعیان و اشراف، اماجد و اماثل و اعراق مجلسی» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱/ ۲۷۱). اما امیرعلیشیر نوایی در نیمه‌ی دوم قرن نهم هجری در یک تقسیم‌بندی دقیق‌تری، از طبقات اجتماعی این‌گونه نام می‌برد: ۱- سلطان، فرمانروا، ۲- بیک‌ها یا امرا ۳- نایب‌ها «جانشینان» ۴- وزرا ۵- صدور یا قضات عالی‌رتبه ۶- یساولان یا چاوش‌ها ۷- قراچریک یا قراقولون به معنای گارد ملی ۸- قضات ۹- مفتی‌ها یا مفسرین قوانین مذهبی ۱۰- معین تعلیمات عالیه یا مدرسان ۱۱- اطبا ۱۲- شعرا ۱۳- نسّاخ (نسخه‌نویسان) ۱۴- صاحبان مکاتب (مکتب‌داران) ۱۵- امام‌ها یا سرپرستان مساجد ۱۶- قاریان قرآن یا مکریان ۱۷- حافظ قرآن ۱۸- قصه‌گویان یا نقال‌ها ۱۹- وعاظ ۲۰- رقاصان یا آوازخوانان ۲۱- منجمین ۲۲- کسبه‌ی بازار (تاجران) ۲۳- خرده‌فروشان و پیشه‌وران ۲۴- شحنه‌ها یا فرماندهان قوای امنیه ۲۵. داروغه‌ها، بازرس یا فرماندهان پلیس ۲۶- عسس‌ها یا گارد شب ۲۷- سارقان یا قاتلان ۲۸- غریب‌زادگان «معرکه‌گیران و شعبده‌بازان و کولی‌های ولگرد» ۲۹- سائلان یا گدایان ۳۰- قوش‌چی‌ها یا شکارچیان ۳۱- نوکران ۳۲- شیخ‌ها ۳۳- درویشان ۳۴- اشخاص متأهل، مردان یا کدخدایان و زنان و کدبانوها (جامی، ۱۳۴۱: ۴۳). فقها، صوفیان، واعظان، شیخ‌ها، قاضیان و امامان جماعت از زمره‌ی گروه‌ها و طبقات مذهبی جامعه هستند که با مجموعه‌ای از عناصر، توصیفات و عبارات منفی از ناحیه‌ی حافظ در برخی اشعارش وارد شده‌اند. البته باید در نظر داشت در دیوان حافظ، امام شهر، فقیه، مفتی، واعظ و قاضی

همه از یک طبقه‌ی مذهبی و اجتماعی‌اند که خود را علما می‌گویند. حافظ نیز این کلمه را به‌کار برده؛ اما باز با همان طنز حافظانه (استعلامی، ۱۳۸۷: ۹۰).

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوای داد که می‌حرام ولی به ز مال اوقاف است
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۴/۱۱۳).

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۳۳/۱۶۰).

کجاست صوفی دجال فعل ملحدشکل بگو بسوز که مهدی دین‌پناه رسید
(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۴۲/۲۱۶).

ز رهم می‌فکن ای شیخ به دانه‌های تسبیح که چو مرغ زیرک افتد نفتد به هیچ دامی
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۶۸/۳۴۸).

احوال شیخ و قاضی و شرب الیهودشان کردم سؤال صبحدم از پیر می فروش
(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۸۵/۲۳۹).

امام خواجه که بودش سر نماز دراز به خون دختر رز خرقه را قصارت کرد
اگر امام جماعت طلب کند امروز خبر دهید که حافظ به می طهارت کرد
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۳۵/۱۶۰).

نظیر این دسته از واکنش‌های منفی به فساد و انحطاط اخلاقی گروه‌ها و طبقات اجتماعی یاد شده را نه تنها در قالب دیوان حافظ شیرازی؛ بلکه در برخی منابع تاریخی و دیوان‌های شعری این دوره می‌توان مشاهده می‌شود (نک: و صاف شیرازی، ۱۳۶۴: ۵/۳۶۳؛ همدانی، ۱۳۵۸ق: ۲۲۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۱۶۱). این امر حاکی از ریاکاری، تنزل و فساد اخلاقی در میان این طبقات مذهبی و اجتماعی است که دامنه‌ی آن به متون ادبی و تاریخی نیز کشانیده شده است. حافظ نیز با هوشیاری و به منظور انتقاد و آگاهی‌بخشی آن را به شکل هنرمندانه‌ای در برخی از اشعارش وارد نموده است.

۵. مضامین و داده‌های سیاسی زمانه حافظ و سنجش آن با منابع تاریخی

داده‌های تاریخی وارد شده در دیوان حافظ، همان داده‌هایی هستند که در منابع تاریخی این دوره و یا نزدیک به آن می‌توان پیدا نمود. سلسله‌ی آل‌اینجو، مستعجل بودن، برآمدن و افول آن، از زمره مضامین و رویدادهای تاریخی است که توجه حافظ را به خود جلب نموده است؛ چنانچه در شعری به درخشیدن خوش؛ اما مستعجل این سلسله اشاره نموده است:

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
دیدنی آن فقهه کبک خرامان حافظ که زسرینجه شاهین قضا غافل بود

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۰۷).

در بیت اخیر برخی «کبک خرامان» را استعاره از شاه ابواسحاق اینجو و «شاهین قضا» را استعاره از امیر مبارزالدین محمد دانسته‌اند (خطیب‌رهبر، ۱۳۸۴: ۲۸۲). با مرگ سلطان ابواسحاق اینجو در سال ۷۵۸ ه. ق/ ۱۳۵۶ م، دوران حکومت سلسله‌ی آل اینجو بر فارس به سرآمد. شاه ابواسحاق اینجو، چهره شاخص سلسله اینجو و آخرین زمامدار آن می‌باشد. معین‌الدین یزدی و زرکوب شیرازی از وی به عنوان شاهی ادب نواز و دارای «مکارم اخلاق» یاد نموده‌اند (معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۹۴-۹۳؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۱۰: ۸۶-۸۵). «انیس الناس» که یک اثر اندرنامه‌ای و تألیف شخصی به نام شجاع از نوادگان پسرعموزادگان شاه‌شیخ ابواسحاق اینجو است، شیخ ابواسحاق را به دادگری، سخاوت و کرم توصیف نموده است (شجاع، ۱۳۵۶: ۳۰۸، ۳۵۷، ۳۶۵). ابن بطوطه نیز که در زمان شاه ابواسحاق به شیراز سفر کرده، از رونق اقتصادی و رفاه اجتماعی این شهر سخن به میان آورده است (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۵۰؛ ۲۵۸). فحوای مطالب منابع یاد شده با اشارات حافظ مبنی بر خوش درخشیدن سلسله آل اینجو، سخاوت‌مندی شیخ ابواسحاق؛ خصوصاً با طبقه‌ی اهل هنر، همپوشی و مطابقت دارد. حافظ در پاره‌ای دیگر از اشعارش شیخ ابواسحاق را «جمال چهره اسلام» و شریعت توصیف می‌کند و در عین برائت از دشمنانش، پابندگی دولت وی را نعمت و عطیه‌ای می‌داند:

جمال چهره اسلام شیخ ابواسحاق که ملک در قدمش زیب بوستان گیرد
زمان عمر تو پاینده باد کاین نعمت عطیه‌ای است که در کار انس و جان گیرد

(حافظ، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۳).

برخی از وزیران آل اینجو نیز در شعر حافظ وارد شده‌اند و حافظ در قالب مدح و یا در خلال برخی از اشعارش به آنان توجه نشان داده است. قوام‌الدین حسن شیرازی از وزیران عالم، هنرنواز و دانش‌پرور قرن هشتم است که توجه حافظ را در اشعارش به خود جلب نموده است. قوام‌الدین در رسیدن شیخ ابواسحاق اینجو به حکومت فارس نقش مهمی ایفا نمود. وی در زمان محاصره شیراز توسط امیر مبارزالدین محمد، وفات نمود. با وفات وی شیخ ابواسحاق اینجو یکی از حامیان روشن ضمیر، صادق و مدبر خود در امر حکومت‌داری را از دست داد و کمی بعد حکومتش ساقط شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۲۶۱). حافظ نیز در اشعارش فارغ از اینکه قوام‌الدین حسن حامی و مشوق وی بوده، در اشعارش از وی به نیکی یاد می‌نماید:

دریای اخضر فلک و کشتی هلال هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۱).

به رندی شهره شد حافظ میان همدمان لیکن چه غم دارم که در عالم قوام‌الدین حسن دارم
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۲۷).

نکته‌دانی بذله‌گو چون حافظ شیرین سخن بخشش آموزی جهان‌افروز چون حاجی قوام
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۰۹).

عمادالدین محمود از دیگر وزرا و شخصیت‌های تاریخی دوران آل اینجو می‌باشد که نظر حافظ را در اشعارش به خود جلب نموده است. حافظ در ابیاتی با اشاره به وی می‌آورد:

بخواه جام صبحی به یاد آصف عهد وزیر ملک سلیمان عماد دین محمود
بود که مجلس حافظ به یمن تربیتش هر آنچه می‌طلبد جمله باشدش موجود

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۱۹).

همان‌گونه که دیده می‌شود حافظ از عمادالدین محمود وزیر شاه ابواسحاق اینجو، با عناوین و صفاتی چون: «آصف عهد» و «ملک سلیمان» یاد نموده است. بر طبق منابع تاریخی عمادالدین محمود، وزیر زیرک، بادرایت (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲۵۵)،

سنجش داده‌های تاریخی قرن هشتم هجری ... (محمد کشاورز بیضایی) ۱۴۳

دانش‌دوست و صلح‌طلب بوده است و افزون بر تصدی امر وزارت در امور نظامی و لشکرکشی نیز خیره و کاردان بوده است (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۵؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۰۱؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۴/ ۴۵۶۱). عمادالدین علی‌رغم اینکه بخش عمده وزارتش در جنگ و سفرهای نظامی گذشت، نسبت به نواختن اهل هنر، برپایی محافل ادبی، که به احتمال زیاد حافظ نیز در آن شرکت می‌نموده، غافل نبود. وی همچنین در انعقاد صلح مابین شیخ ابواسحاق اینجو و امیر مبارزالدین محمد نقش بسزایی داشت (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۵؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۵۵؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۰۱) و اقدامات بزرگی که در طی دوران وزارتش انجام داد، حاکی از تدبیر، درایت و دانش اوست.

امیر مبارزالدین محمد از سلاطین مظفیری از زمره شخصیت‌های تاریخی و معاصر حافظ می‌باشد که به اشکال مختلف، توجه حافظ در برخی از اشعارش به خود جلب نموده است:

شاه‌غازی خسرو گیتی‌ستان	آنکه از شمشیر او خون می‌چکید
گه به یک حمله سپاهی می‌شکست	گه به هویی قلبگاهی می‌درید
از نهی‌پیش پنجه می‌افکند شیر	در بیابان نام او چون می‌شنید
سروران را بی‌سبب می‌کرد حبس	گردنان را بی‌خطر سر می‌برید

(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۸۷).

حافظ در ابیات فوق، امیر مبارزالدین را با القاب «شاه‌غازی»، «خسرو گیتی‌ستان» و عباراتی چون: «از شمشیر او خون می‌چکید» توصیف نموده و از شجاعت و تهور وی درمقابله با دشمنانش یاد نموده است. وی همچنین از سرانجام ایشان و میل کشیدن چشمان امیر مبارز توسط فرزندانش سخن به میان آورده است. برخی منابع تاریخی این دوره از امیر مبارزالدین محمد، به عنوان فردی شریعت‌مدار، مجتهد و غازی یاد نموده و از اقدامات وی تمجید به عمل آورده‌اند. معین‌الدین نطنزی در کتاب «مواهب‌الهیة» از وی با عناوین و القابی نظیر: «مشید مآثر الشریع المبین و مبین مناهج الحق المستبین و موعود المائه السابعة، مجدد مراسم الشریعه الغراء، المجتهد فی اعلاء کلمته، صاحب قران الملک والدین» یاد نموده است (معین‌الدین نطنزی، ۱۳۲۶: ۱۱-۱۰، ۲۶). کتبی نیز به شکلی تلویحی وی را چون موعودی دانسته که پس از یک قرن ظهور کرده است (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۷). از اقدامات مشرّعانه و دین‌باورانه امیر مبارزالدین محمد در جهت تحکیم مبانی حکومتی خویش،

بیعت با بازماندهٔ خلافت عباسی در مصر بود (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲/۳۱۶). امیر مبارزالدین هم‌چنین برای مبارزه و سرکوبی طوایف مغولی جرماً و اوغانی کرمان، با گرفتن حکمی از علمای این دیار، مجوز تکفیر و مبارزه علیه آنان را گرفت و به مبارزهٔ خود رنگ جهادی و مذهبی بخشید و به «شاه غازی» مشهور گردید. همانگونه که حافظ نیز در ابیات فوق به آن اشاره کرده بود.

از دیگر سوی به نظر می‌رسد بسیاری از اشعار حافظ که در آنها «محتسب» نکوهیده شده ناظر بر شخصیت و حکومت امیرمبارزالدین باشد. از جمله مانند ابیات ذیل:

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد قصه ماست که در هر سر بازار بماند
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۷۸).

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
(همان، ۴۱).

شراب خانگی ترس محتسب خورده به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش
(همان، ۲۸۳).

به نظر می‌رسد نارضایتی حافظ از امیرمبارزالدین محمد غالباً ریشه در عواملی چون: سخت‌گیری امیرمبارزالدین در امر شریعت، زهد و ریای وی و به قتل رساندن حامی حافظ، شیخ ابواسحاق اینجو- توسط امیر مبارزالدین، داشته باشد. منابع تاریخی نیز به زهد خشک و شدت عمل وی اشاراتی کرده‌اند. تعصب، جزم‌اندیشی و شدت اقدامات مقدّس‌مآبانه‌ی وی به‌گونه‌ای بود که تنها علوم فقه، تفسیر و حدیث را جایز شمرد و عرصه را بر منتقدان و آزاداندیشان جامعه تنگ نمود (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۹۳؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۶۴). بنا بر نوشتهٔ سمرقندی شاه شجاع و نکته‌بینان و ادبای روزگار امیر مبارزالدین محمد را «محتسب» می‌نامیدند. مفهومی که در شعر حافظ از بسامد قابل‌توجهی برخوردار شده و گویا خطاب به سخت‌گیری و ریاکاری امیر مبارزالدین بوده است. حتی منظومهٔ «موش و گربه» اثر عبید زاکانی را عمدتاً دهن‌کجی و اعتراض به جزم‌اندیشی‌ها و ریاکاری‌های امیر مبارزالدین و امثال وی دانسته‌اند (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۹۴).

جلال‌الدین ابوالفوارس شاه شجاع، شاه یحیی و شاه منصور مظفّری از دیگر رجال تاریخی و سلاطین مظفّری هستند که در شعر حافظ وارد شده‌اند. حافظ در

ابیات ذیل که در مدح شاه شجاع گفته از حکومت وی استقبال نموده و از اطاعت و فرمانبرداری او سخن به میان آورده است:

سحر زهاتف غییم رسید مزده به گوش	که دور شاه شجاع است و می دلیر بنوش
محل نور تجلیست رأی انور شاه	چو قرب او طلبی در صفای نیت کوش
به جز ثنای جلالش مساز ورد ضمیر	که هست گوش دلش محرم پیام سروش
رموز مصلحت ملک خسروان دانند	گدای گوشه‌نشینی تو حافظا مخروش

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۸۳).

بر اساس اغلب منابع تاریخی، شاه شجاع در امر شریعت و حکومت‌داری فردی معتدل بوده است و در زمان ایشان فضای مناسبی برای اهل علم و ادب فراهم شده است. شاه شجاع، خود نیز خط خوبی داشته (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۵۰ - ۱۳۴۰ ه.ق: ۱۸۷)، و به عربی و فارسی شعر می‌سروده است (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۱؛ معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱/ ۹۹؛ ابن عربشاه، ۲۰۰۸م: ۳۳؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۱۴؛ ۳۱۷). از وی اشعاری برجای مانده است (فتوحی یزدی، ۱۳۶۶: ۲۳).

خواجه برهان‌الدین فتح‌الله، قوام‌الدین محمد صاحب عیار، جلال‌الدین تورانشاه، از وزیران آل مظفر، از زمره رجال دیوانی و تاریخی قرن هشتم هستند که حافظ در قالب مدح و یا در خلال برخی از اشعارش از اقدامات و شخصیت هنرنوازانه برخی از آنان تمجید به عمل آورده است. حافظ در شعری خواجه برهان‌الدین فتح‌الله را با عباراتی چون: «مسندفروز دولت»، «کان شکوه و شوکت»، و «برهان ملک و دولت» توصیف نموده است:

مسندفروز دولت کان شکوه و شوکت برهان ملک و دولت بونصربوالمعالی
(همان، ۴۶۲).

خواجه برهان‌الدین فرزند کمال‌الدین ابوالمعالی از وزیران متشخص قرن هشتم در فارس بود که نسبش به عثمان بن عفان می‌رسید (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۶). پس از وفات پدر به شیراز عزیمت نمود ولی امیرمبارزالدین محمد در یزد وی را به خدمت طلبید (معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱/ ۱۴۱ - ۱۴۰). وی در یزد به مدت ده سال وزیر امیرمظفری بود. در سال ۷۵۶ق. به هنگام فتح شیراز توسط امیرمبارزالدین محمد به وزارت

وی منصوب شد. وی با سلطنت شاه شجاع از وزارت برکنار گردید و در سال ۷۸۰ ه.ق/ ۱۳۷۸ م، درگذشت (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۷).

حافظ ظاهراً این بیت شعر را نیز به ایهام در مورد قوام‌الدین صاحب عیار سروده‌است:

هزار نقد به بازار کاینات آرند یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۵۶).

خاندان قوام‌الدین اصالتاً اهل مکه بودند. این خاندان در زمان حکومت ایلخانان به منصب صاحب‌عیاری که از مناصب مهم حکومتی بود نایل شدند (معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶، ۱/ ۲۱۲). کفایت و محاسن اخلاقی وی موجب شد که شاه شجاع وی را به وزارت خود انتخاب نماید (معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱/ ۲۱۳-۲۱۲). قوام‌الدین محمد صاحب افزون بر این که در امر وزارت مدبر و دوراندیش بود در امر سپاه و نظامی‌گری نیز مجرب و باتجربه بود. وی در بسیاری از نبردهای شاه شجاع فرماندهی سپاه را برعهده داشت (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۵۴؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۵۷؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۸۲، ۸۴؛ معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱/ ۲۱۶). امیرمبارزالدین محمد، خواجه را زمانی که شاه شجاع نوجوان بود به تربیت وی انتخاب نمود. قوام‌الدین محمد در سال ۷۵۲ ه.ق، نایب وی و در سال ۷۵۵ ه.ق حاکم کرمان شد؛ ولی سرانجام قدرت و شوکت روزافزون و رشک‌انگیز صاحب‌عیار، سعایت حاسدان و اتهام همدستی وی با شاه محمود، اسباب قتل وی را فراهم نمود. شاه شجاع در سال ۷۶۴ ه.ق/ ۱۳۶۲ م، پس از شکنجه بسیار اموالش را مصادره و سپس فرمان به قتل وی داد. بدنش را مثله و هر بخشی را به سویی فرستادند (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۵۶؛ معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱/ ۲۱۷؛ سمرقندی، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۵۹؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۰۹؛ میر، ۱۳۶۸: ۳۸۳).

جلال‌الدین تورانشاه نمونه وزیر دیگر سلسله مظفری است که حافظ در بیتی از فضل و سخاوت وی اینگونه یاد نموده است:

تورانشه خجسته که در من یزید خلق شد منت مواهب او طوق گردنم

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۷۳).

یا دیگر این گونه وی را توصیف می‌کند:

آصف عهد زمان جان جهان تورانشا که در این مزرعه جز دانه خیرات نکاشت

سنجش داده‌های تاریخی قرن هشتم هجری ... (محمد کشاورز بیضایی) ۱۴۷

آنکه میلش سوی حق‌بینی و حق‌گویی بود سال تاریخ وفاتش طلب از میل بهشت
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۸۳).

توران‌شاه، از امرا و وزرای پر قدرت آل مظفر بود که پس از قتل رکن‌الدین شاه‌حسن به وزارت شاه‌شجاع انتخاب شد (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۴۱۴؛ کتبی، ۱۳۹۴: ۹۸؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۳۱۴) و حتی پس از وفات شاه‌شجاع چند روزی وزارت سلطان زین‌العابدین داشت (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۶۱۰). جلال‌الدین توران‌شاه وزیری فاضل، نیکونفس، عادل و رعیت‌پرور بود و ارکان دولت شاه‌شجاع و مردم از وی راضی و خشنود بودند (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۹-۹۸). وی هم‌چنین از حامیان و مشوقان هنرمندان و شاعران به شمار می‌آمد.

۶. نتیجه‌گیری

هر چند هدف و رسالت شاعر تاریخ‌نگاری و ثبت و ضبط وقایع تاریخی و اجتماعی نیست؛ اما مضامین و رویدادهای تاریخی اگر اصالت و موضوعیت داشته باشند در شعر نیز ظهور و بروز پیدا می‌کنند. حافظ از زمره شاعرانی است که بخشی از وقایع و پدیده‌های تاریخی و اجتماعی زمانه‌اش، در شعر وی بازتاب یافته است. ناامنی و نابسامانی اجتماعی که منبث از ناامنی سیاسی این دوران است در کنار کنش‌مندی منفی برخی از گروه‌ها و طبقات اجتماعی و مذهبی این دوره از قبیل: شیخ‌ها، فقها، صوفیان، واعظان، شیخ‌ها، قاضیان و امامان جماعت از زمره‌ی داده‌های اجتماعی است که حافظ در اشعارش به شکلی غالباً ایضاحی توجه نشان داده است. نگاه منفی حافظ به طبقات و گروه‌های رسمی و مذهبی بیان‌گر فساد اخلاقی، ریاکاری و نقش مخرب آنان در فعل و انفعالات اجتماعی و تا اندازه‌ای قرابت آن با داده‌های اجتماعی منابع تاریخی این دوره است. داده‌های سیاسی و تاریخی وارد شده در دیوان حافظ، از دسته همان داده‌ها و مسائل تاریخی است که در منابع تاریخی این دوره و یا نزدیک به آن نیز، یافت می‌شود. بیشترین داده‌های وارد شده در دیوان حافظ مربوط به سلسله آل مظفر می‌باشد که حافظ بخش اعظمی از زندگی خود، یعنی دوره میان‌سالی را در زمان این سلسله سپری نموده است. برآمدن و اضمحلال سلسله آل اینجو، رویکردهای تاریخی و فرهنگی برخی از سلاطین و وزیران سلسله آل اینجو و آل مظفر، ریاکاری، خشکاندیشی و قساوت امیر مبارزالدین مظفری و به میل کشیدن

چشمان وی توسط فرزندان، از زمره داده‌ها، رویدادها و شخصیت‌های تاریخی قرن هشتم هجری است که در شعر حافظ ظهور و بروز یافته است. سنجش و تحلیل این مضامین و داده‌های تاریخی وارد شده در دیوان حافظ با منابع نزدیک به این دوره، حاکی از هم‌پوشی نزدیک این داده‌ها با واقعیت‌ها و مسائل تاریخی قرن هشتم و وقوف و آگاهی بالای حافظ به تحولات و دگرگونی‌های تاریخی زمانه‌اش است. حافظ با هنرمندی خیره‌کننده‌ای، این دسته از مفاهیم و داده‌ها را با وقوف و آشنایی کم‌نظیر، به منظور تجلیل از برخی از چهره‌های سیاسی و دیوانی، نیز انتقاد، آگاهی‌بخشی و عبرت، در دیوانش وارد نموده است. در واقع یکی از رازهای هنری و جاودانگی حافظ، در مواجهه وی با وقایع تاریخی و اجتماعی زمانه و ارائه تحلیلی ژرف و دقیق از آن، در خلال اشعارش است. به طوری که، اصالت و موضوعیت داده‌های تاریخی و اجتماعی وارد شده در شعر حافظ به گونه‌ای است که در بیشتر موارد مورخان و محققان می‌توانند از آن به مثابه‌ی فکتی تاریخی منتفع شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. منظور ما متون تاریخ‌نگاری و منابع تاریخی عصر حافظ و یا نزدیک به آن، نظیر: تاریخ و صاف، تاریخ جهانگشای جوینی، جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ انیس‌الناس شجاع، تاریخ آل مظفر کتبی، منتخب‌التواریخ معینی، مطلع سعدین و مجمع بحرین عبدالرزاق سمرقندی، زبده‌التواریخ حافظ ابرو، تاریخ حبیب‌السیر خواندمیر، ظفرنامه شرف‌الدین یزدی، شیرازنامه زرکوب شیرازی، مواهب الهی معین‌الدین نطنزی، مجمل فصیحی و مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای می باشد.
۲. نمونه‌ای دیگر از اقدامات امیر مبارزالدین محمد در راستای کسب مشروعیت و مقبولیت عمومی، به دست آوردن تار مویی از پیامبر (ص) است. در این زمان، مشهور بود که یک تار موی پیامبر، نزد خاندان سیدشمس‌الدین علی بمی است. امیر مبارزالدین در سال ۷۵۴ ه. ق. / ۱۳۵۳ م، قبل از فتح شیراز به بم رفت تا آن را به دست آورد. امیر مبارزالدین با به دست آوردن این تار مواز خاندان مرتضی اعظم سید شمس‌الدین علی بمی، املاک وسیعی بر فرزندان مرتضی علی وقف نمود (کتبی، ۱۳۶۴: ۶).

کتاب‌نامه

- ابن بطوطه. (۱۳۴). *سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)*. ج ۱. ترجمه محمد علی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن حجر عسقلانی. (۱۳۵۰-۱۳۴۰ ه.ق). *الدرر الکامنه*. حیدرآباد دکن: بی‌نا.
- ابن عربشاه، ابوعباس شهاب‌الدین احمد بن محمد دمشقی، (۲۰۰۸). *عجائب‌المقدور فی نوائب تیمور*، محقق: سهیل زکار. دمشق: نشرالتکوین.
- استعلامی، محمد. (۱۳۸۷). *حافظ به گفته‌ی حافظ، یک شناخت منطقی*. تهران: نگاه.
- اسداللهی، الله شکر؛ نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۸). *نقد تکوینی در هنر و ادبیات*. تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال، عباس. (۱۳۸۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: نامک.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری. (۱۳۳۸). *روضه الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. با تصحیح و حواشی و تعلیقات سید محمد کاظم امام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تنوی، احمد قاضی؛ قزوینی، آصف‌خان. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، محقق و مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد. (۱۳۴۱). *دیوان کامل جامی*. ویراسته‌ی هاشم رضی. تهران: پیروز.
- حافظ‌ابرو، عبدالله بن لطف‌الله. (۱۳۸۰). *زبده‌التواریخ*. چهارمجلد. محقق و مصحح: سیدکمال جوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۴). *دیوان حافظ*. بر اساس نسخه‌ی تصحیح شده‌ی غنی-قزوینی. به کوشش رضا کاکائی دهکردی. چ ششم. تهران: ققنوس.
- حسینی فسایی، میرزا حسن. (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*. دو مجلد، محقق و مصحح: منصور رستگارفسایی. تهران: امیرکبیر.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۹۵). *ذهن و زبان حافظ*. تهران: ناهید.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*. تهران: خیام.
- خوافی، فصیح. (بی‌تا). *مجمعل فصیحی*، به تصحیح محمود فرخ، مشهد: کتابفروشی باستان.
- رستگار فسائی، منصور. (۱۳۸۵). *حافظ و پیدا و پنهان زندگی*. تهران: سخن.
- رویمر، هانس روبرت. (۱۳۸۵). *ایران در راه عصر جدید*. ترجمه‌ی آذر آهنچی. تهران: دانشگاه تهران.

- زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد شهاب‌الدین ابی‌الخیر، (۱۳۵۱)، *شیرازنامه*، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۳۷۲). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. جلد اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سمیعی، کیوان (۱۳۶۷) *مجموعه مقالات حافظ‌شناسی*، گردآوری: سعید نیازی کرمانی، تهران: پاژنگ.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۸۱). *مجمع‌الانساب*. دو مجلد. محقق و مصحح: میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- شجاع‌انیس‌الناس. (۱۳۵۶). به کوشش ایرج افشار. چ اول. تهران: بنگاه ترجمه و کتاب.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین (۱۳۸۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. ۴ مجلد. محقق و مصحح: عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عبید زاکانی. (۱۳۹۳). *کلیات*. تصحیح، تحقیق، شرح و ترجمه‌ی حکایات عربی از پرویز اتابکی. تهران: زوار.
- غنی، قاسم. (۱۳۸۳). *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ؛ تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم*. به‌علاوه مقدمه به قلم استاد علامه قزوینی. جلد اول. چ نهم. تهران: زوار.
- کتبی، محمود. (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*. مصحح و محقق: عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- کشاوری بیضایی، محمد. (۱۳۹۸). *در ساحت کشتی شکستگان؛ جستارهایی درباره گفت‌وگوهای تاریخی و فرهنگی اشعار حافظ شیرازی*. تهران: روزگار.
- کشاوری بیضایی، محمد. (۱۳۹۸). «*عوامل توجه تاریخ‌نگاران ایرانی به شعر حافظ شیرازی و کارکردهای آن در متون تاریخی؛ (از تیموریان تا قاجاریه؛ ۱۴-۵۹ ق.)*». مجله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری الزهرا. علمی- پژوهشی. دوره ۲۹. شماره ۲۴. پاییز و زمستان ۱۳۹۸.
- کهنموتی پور، ژاله. (۱۳۸۹). *نقد جامعه‌شناختی و لوسین گلدمن*. تهران: علمی و فرهنگی.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۸۲). *نقد تکوینی*. ترجمه محمد تقی غیاثی. تهران: نگاه.
- معین‌الدین یزدی، جلال‌الدین محمد (۱۳۲۶). *مواهب الهی*. جلد ۱. با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. طهران: اقبال.
- میرخواند، میرمحمد سید برهان‌الدین خاوندشاه (۱۳۳۹)، *روضه‌الصفاء*، تهران: خیام.
- نطنزی، معین‌الدین. (۱۳۸۳). *منتخب‌التواریخ معینی*. تصحیح پروین استخری. تهران: اساطیر.

سنجش داده‌های تاریخی قرن هشتم هجری ... (محمد کشاورز بیضایی) ۱۵۱

وصاف، شهاب‌الدین عبدالله شیرازی (۱۳۴۶)، *تحریر تاریخ وصاف*، به قلم عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

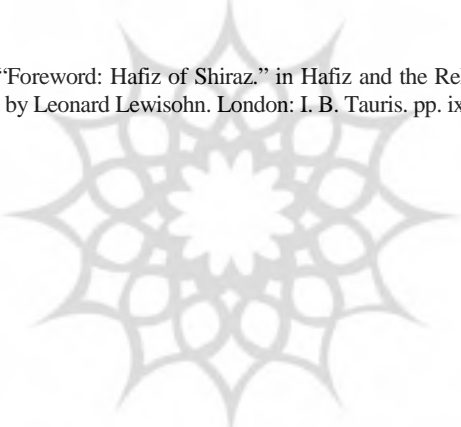
هروی، سیف بن محمد (۱۳۳)، *تاریخنامه هرات*، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۸ق / ۱۹۴۰م)، *تاریخ مبارک غازی*، مصحح: کارل یان، هرتفرد: استفن اوستین.

هندشاه استرآبادی، محمدقاسم. (۱۳۸۷). *تاریخ فرشته از آغاز تا بایر*. محقق و مصحح: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). *ظفرنامه*، تصحیح سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی. ج. ۲. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

Avery, Peter.(2010). "Foreword: Hafiz of Shiraz." in *Hafiz and the Religion of Love in Classical Persian Poetry*. edited by Leonard Lewisohn. London: I. B. Tauris. pp. ix-xvi.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی